

گیاهان دارویی در اشعار حکیم سنایی

دکتر احمد خاتمی^۱

چکیده

توجه به فرهنگ عمومی و پیشینه دانش در جوامع بشری از جمله مسائلی است که به تبیین بنیان فرهنگی و تشخیص هویت ملی کمک می‌کند. مسأله سلامت و بهداشت و یافتن راهکارهایی برای رفع بیماری‌ها و آلودگی‌ها، از مهم‌ترین مسائلی است که می‌تواند معیار ارزیابی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باشد. طب و پزشکی در ایران باستان از جنبه‌های اسطوره‌ای و تاریخی قابل بررسی است. قدیم‌ترین متن دینی که به موضوع بهداشت پرداخته و از بیماری‌ها و درمان آنها سخن گفته، اوستاست. در ایران اسلامی نیز از همان آغاز، متون علمی و ادبی حکایت از توجه ایرانیان به این موضوع مهم دارد.

مقاله حاضر می‌کوشد برای نمونه، با بازخوانی دو اثر از حکیم سنایی غزنوی، یعنی دیوان و حدیقه، توجه این شاعر بلندآوازه را به موضوع طب، با تکیه بر کاربرد گیاهان دارویی بررسی کند.

کلید واژه: گیاهان دارویی، طب سنتی، تاریخ طب در ایران، سنایی.

مقدمه

توجه کرده‌اند، بر کسی معلوم نیست. تحقیقات علمی تنها می‌تواند با توجه به بعضی از قرائن و شواهد، به حدس و گمان نشانه‌هایی از تاریخ پیدایش این علم را در میان بعضی جوامع انسانی ارائه دهد. بعضی، منشاء پیدایش این علم را سرزمین یونان و اسقولاپیوس (Asculapius) را رب‌النوع طب در یونان دانسته‌اند (الگود، ۱۳۷۱: ۱۸). باورهای هندیان که بر اساس آداب و رسوم خود بیماری‌ها را معالجه می‌نموده‌اند و احیاناً رساله‌هایی درباره جراحی و پزشکی داشته‌اند،

پیشینه نبرد آدمی با درد و بیماری و امید و تلاش برای دستیابی راهکارهایی به منظور حفظ سلامتی و بقا و دوام عمر، با پیشینه پیدایش انسان گره خورده است؛ بنابراین اگر نپذیریم که علم طب قدیمی‌ترین علمی است که انسان به آن دست‌یافته و ضرورت تحصیل آن را دریافته، باید به قطع و یقین پذیرفت که علم طب یکی از کهن‌ترین علوم در تاریخ علمی بشر است. بدیهی است کیفیت دستیابی و این‌که چه کسانی در کجای عالم و از چه طریقی به این علم

اما بنا به گزارش‌های تاریخی پیدایش دانش طب در ایران مربوط به دوره آریایی‌هاست که بعدها به سبب آمیختگی با طب یونانی از آن تأثیر گرفته و البته در آن تأثیر گذاشته است. از تعالیم متون دینی به ویژه اوستا، که توجه به حفظ سلامتی و مبارزه با درد است نیز میزان توجه ایرانیان به مسائل پزشکی معلوم می‌شود. در اوستا دردها در کنار پلیدی‌ها قرار گرفته و به اهریمن نسبت داده شده است (رضی، ۱۳۷۶: ۱۸۷۳). از همین روست که گهگاه بیماران برای درمان دردهای خود به مؤبدان مراجعه می‌کرده‌اند؛ توجه به حرمت و بهداشت آب (همان: صص ۷۸۷-۷۹۲) و پرهیز از آلوده نمودن آب و خاک و آتش و گیاه (همان، صص ۶۶۹-۶۵۴) و استفاده از خوشبوکننده‌ها برای رفع آلودگی‌ها و حفظ بهداشت و بهره‌گیری از خواص بعضی داروها در بین زرتشتیان و این که اهورامزدا برای مقابله با بیماری‌ها هزاران گیاه دارویی می‌آفریند (همان، صص ۱۸۴۸-۱۸۳۹)، از دیگر مواردی است که سابقه ایرانیان را در استفاده از دانش پزشکی تقویت می‌کند. تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور در روزگار ساسانیان مهم‌ترین واقعه‌ای است که نشان از رونق علم و دانش، به ویژه علم طب دارد. در همین دوره بسیاری از آثار پزشکی یونانی و هندی ترجمه شد (الگود، ۱۳۷۱: ۷۳). حضور دانشمندانی مانند برزویه طبیب و بختیشوع و دیگران نیز شاهد دیگری بر شکوفایی علم طب در عهد ساسانیان است. بعد از ظهور اسلام نیز توجه به طب با تکیه بر سوابق علمی و تجربیات عملی پیشینیان، به ویژه دانش‌آموختگان دانشگاه جندی‌شاپور و توصیه‌های دین اسلام، رو به کمال نهاد و بسیاری از آثار پزشکی یونانی و هندی به زبان عربی ترجمه شد.

تعالیم اسلامی به ویژه احادیث نبوی درخصوص علم طب، بابی تازه در گسترش پزشکی گشود که از آن به «طب النبی» یاد می‌کنند. احادیثی مانند «العلم علما، علم الادیان و علم الابدان». دست‌مایه بسیاری از عالمان برای توجه به علم طب به عنوان یک فریضه شد. ادبا و عرفا نیز از این

سبب شده است تا نام هندوستان هم در زمره سرزمین‌های خاستگاه علم طب گنجانده شود (رک: نجم‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴۱-۱/۳۵). بعضی سرزمین مصر را نیز حائز مقام نخست در علم پزشکی دانسته‌اند و داروی «راسن» (Russen) را که نخستین داروی رسمی ضبط شده در تاریخ پزشکی است، شاهد مدعای خود می‌دانند (الگود، ۱۳۷۱: ۱۸)؛ با این حال وجود و آثار بقراط، حکیم یونانی، با آثار ارزشمندی مانند «مقدمه‌المعرفه، بیماری‌های مقدّس، غذا، زخم‌های سر، جراحی، شکستگی‌ها، بحران و ...» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۶۱) از قدمت و موفقیت یونانیان در این علم حکایت می‌کند. طرفه آن است که در دوران همین بقراط حکیم است که ارتباط بین رنگ و شکل گیاهان و بیماری‌های قابل درمان، کشف و مطرح گردید؛ بر اساس این تئوری، طبیعت و شکل و رنگ گیاهان است که به ما قدرت درمانی گیاهان را نشان می‌دهد (رک: ولاگ و همکار، ۱۳۷۹: ۱۶). جانشین بقراط، جالینوس حکیم، هم که نام او همگام و همراه با استادش در متون علمی و ادبی از جمله متون ادبی فارسی آمده، با شانزده کتاب علمی، نیز از قدیمی‌ترین و مؤثرترین چهره‌های تاریخ علم طب است.

سابقه پزشکی و طبابت در ایران بنا به روایت شاهنامه، به جمشید، چهارمین پادشاه اسطوره‌ای دوره باستانی برمی‌گردد:

کمر بست با فرّ شاهنشهی

جهان سر به سر گشته او را رهی

ز خارا گهر جست یک روزگار

همی‌کرد زو روشنی خواستار

دگر بوی‌های خوش آورد باز

که دارند مردم به بویش نیاز

پزشکی و درمان هر دردمند

در تندرستی و راه گزند

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱/۴۱)

نکته غفلت نورزیده، در لابلای آثار خود به این موضوع توجّه نموده‌اند. تألیف و تدوین آثار پزشکی که از قرن دوم آغاز شده بود، در قرن چهارم و پنجم با حضور دانشمندانی چون محمد بن زکریای رازی، ابوعلی سینا، علی بن عباس مجوسی اهوازی و دیگران، جایگاهی ویژه یافت. به‌ویژه فعالیت‌های علمی ابوعلی سینا توانست به طب اسلامی نظمی منطقی بخشد و توجّه جهانیان را به طب اسلامی معطوف نماید. آثار به جای مانده از دانشمندان ایرانی به حدی است که ذکر نام همه آنها از حوصله این مقدمه خارج است؛ اما از مهم‌ترین آثاری که بیشتر به موضوع داروشناسی و درمان توجّه نموده‌اند، می‌توان به فردوس‌الحکمه، اثر علی بن سهل رین طبری (قرن سوم)، هدایه‌المتعلمین فی الطب، اثر ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی البخاری (قرن چهارم)، قانون فی الطب اثر ابوعلی سینا (قرن چهارم)، الابنیه عن الحقایق الادویه، اثر ابومنصور علی‌الهروی (قرن پنجم) و نخیره خوارزمشاهی، اثر سید زین‌الدین اسماعیل بن حسین جرجانی اشاره کرد و اهمیت اثر منظوم حکیم میسری با نام دانشنامه در علم پزشکی از آثار قرن چهارم هجری را متذکر شد^۱.

علاوه بر متون علمی پزشکی، همانگونه که اشاره شد، ادبا و عرفا نیز غالباً دستی در کار طبابت داشته، یا دست‌کم با علم طب آشنا بوده‌اند و به این موضوع پرداخته‌اند و در آشنا نمودن خوانندگان آثار خود در حد وسع خویش کوشیده‌اند.

در آثار شاعرانی چون رودکی، ابوشکور بلخی، فردوسی، ناصر خسرو، خاقانی، سنایی، نظامی، مولوی و دیگر شاعران فارسی‌گوی، کم و بیش می‌توان به نمونه‌هایی دست یافت که به نوعی به علم طب اشاره نموده‌اند. از شاعران پراوازه‌ای که در اشعار خود به بهانه‌ها و مناسبت‌های گوناگون به مسئله طب پرداخته، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی است که احتمالاً بین سال‌های ۴۶۳ تا ۴۷۳ ه. ق. به دنیا آمده و در سال ۵۲۵ یا ۵۳۵ ه. ق. درگذشته است (خاتمی، ۱۳۸۱: ۱۱) او در آثارش، از جمله دیوان که شامل ۱۳۳۴۶ بیت (بر

اساس نسخه مدرس رضوی) و یا ۱۳۴۷۳ بیت (بر اساس نسخه مظاهر مصفاً) حدیقه‌الحقیقه و طریقه‌الشریعه که مشهورترین مثنوی سنایی است و بر اساس نسخه مصحح مدرس رضوی، بالغ بر یازده هزار و پانصد بیت است، فراوان به مسئله سلامت و بیماری و درد و درمان اشاره نموده، از گیاهان دارویی و کاربرد آنها در درمان سخن‌ها گفته و گهگاه ضمن اظهار فضل در شاخه پزشکی، به مذمت طبیبان جاهل نیز پرداخته است. برای نمونه:

حال نسیان و حمق و استرخا

فالج و لقوه و فساد و وبا

حال سرسام و علت برسام

نزله، خانوق، با سعال و زکام

گر سؤالی کنی از این پنجاه

چه شنوی جمله نیستند آگاه

حد این هریک ار بگویم من

گردد از نکته‌ها دراز سخن

(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۹۲)

از جمله عناصر طبی که سنایی در دو اثر مذکور بدان اشاره کرده است، گیاهان و خواص و فوائد آنها در درمان بیماری‌هاست که ذیلاً به بعضی از آنها می‌پردازیم:

افسننتین

افسننتین که به یونانی Absinthum خوانده می‌شود، گیاهی است با ساقه‌های متعدد، گل‌های زردرنگ، میوه‌ای خشک و کوچک، برگ‌های سفیدرنگ و طعمی تلخ. خواص آن عبارت است از ضدکرم، ضد گرفتگی عضلات، رفع باد شکم، افزایش صفرا و لینت‌بخشی به معده؛ از خواص دیگر آن مخدر بودن آن است (رک: میرحیدر، ۱۳۷۵: ۵/۲۴ و آخوندزاده، ۱۳۷۹: ۳۹). از دیگر ویژگی‌های آن «گرم و خشک» بودن آن است (میسری، ۱۳۷۳: ۲۹). حکیم سنایی به همین نکته اخیر اشاره کرده و برای تحقق درخواست خود از دو

۱۳۷۱: ۲/۳۰۷) و سنایی به این ویژگی اشارتی دارد:

کارخانه رخس بهارشکن

نار دانه لبش خمارشکن

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۵۹)

انگور

انگور که میوه درخت مو یا تاک یا رز است، کاربردهای فراوان دارد و از فراورده‌های آن به گونه‌های مختلف استفاده می‌شود؛ معروف‌ترین فراورده آن، شراب است که «شکم فراز آرد و تن را فربه گرداند و...» (جرجانی، ۱۳۵۵: ۲۲۵).

غوره، مویز، سرکه انگبین و دوشاب از دیگر فراورده‌های انگور است که هریک خواصی دارند و مصرف آنها در سلامت تن و رفع بیماری‌ها توصیه شده است. سنایی هم به بعضی از این فراورده‌ها اشاره نموده است:

اشاره به شیره انگور و نشاط‌آوری آن:

کی شود مایه نشاط و سرور

هم در انگور شیره انگور

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۷۹)

اشاره به سرکه که خاصیت طبی آن رفع بیماری و باست

(اخوینی، ۱۳۴۴: ۷۶۴). و مقابل نهادن آن با انگبین:

آخر تو را که گفت که در جام بیدلان

وقت علاج سرکه کن و انگبین مکن

(سنایی، ۱۳۵۴: ۵۱۳)

سرکه و انگبین (سرکنگبین) که دافع صفراست:

خشمش در دین چو ز بهر جگر

سرکه بود تعبیه در انگبین

(همان، ۵۴۶)

او البته مانند دیگر شاعران به شراب و تأثیرات آن

پرداخته است؛ برای نمونه:

اصطلاح پزشکی «دل‌گرم» و «ساختن» و دو گیاه دارویی «افسننتین» و «گلشکر» که نام دیگرش گل‌انگبین است و از خواص آن دفع تب است و به گفته جرجانی مسهل گلشکر هفته‌ای یک بار علاج تب بلغمی می‌کند (جرجانی، ۱۳۵۵: ۲۷۲)، را در شعرش گنجانده است:

دل گرم مرا بساز از لطف

گلشکر را به جای افسننتین

(سنایی، ۱۳۵۴: ۵۶۲)

افیون

که در زبان یونانی Opion و در لاتین Opium خوانده می‌شود، همان تریاک و شیره خشخاش است که سرد و خشک است، مخدر است، خواب‌آور و آرام‌بخش دردهاست، بازدارنده دمل‌های گرم است، خشک‌کننده زخم‌هاست، سردرد را علاج کند و هوش و حافظه را کاهش دهد و ... (رک: جرجانی، ۱۳۵۵: ۳۹)؛ از برجسته‌ترین ویژگی‌های افیون، خواب‌آوری آن است:

از انگور است و خشخاش است اصل عنصر هر دو

چرا دانش برد باده، چرا خواب آورد افیون

(سنایی، ۱۳۵۴: ۵۳۹)

سنایی در جای دیگر به خاصیت بی‌هوشی و بی‌خردی

ناشی از مصرف افیون اشاره کرده است:

بنگ و افیون شود از بوی تو سرمایه عقل

گر در آن کو که تو باشی بود افیون یا بنگ

(همان: ۳۴۱)

انار

که در متون با نام‌های دیگری مانند رمان و نار آمده، میوه‌ای مشهور است، سرخ رنگ، با دانه‌های آبدار و شفاف که ترش یا شیرین یا می‌خوش (ترش و شیرین) است و هرکدام از نظر پزشکی خواصی دارند. از خواص انار آن است که «شربت انار و رب انار ترش، دفع خمار کند» (ابن‌سینا،

خماری ناشی از شراب‌نوشی:

چون نخوردم بادهٔ وصلت چو گل

همچو نرگس پس مدارم در خمار

(همان، ۸۸۴)

سستی ناشی از می‌گساری:

مانده‌ام مخمور آن شربت هنوز از پار باز

پای سست و سرگران این از طمع آن از حیا

(همان، ۳۸)

شادی ناشی از می‌گساری:

ز رنج و زحمت عالم به جام می درآویزم

که جام می تواند برد یک دم عالم از یادم

(همان، ۳۶۰)

بادام

بادام که نام دیگر آن لوز است، میوه‌ای درختی است با انواع مختلف: بادام تر، بادام تلخ و بادام شیرین. بادام در طب سنتی کاربرد بسیار دارد. «رفع لکه‌های پوستی و کک و مک، دفع گرم‌زدگی، صاف‌کنندهٔ پوست، دافع آبله‌های ریز، مفید در تسکین زخم و جراحت و تسکین‌دهندهٔ سردرد ...» (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۲۰۵-۲/۲۰۴) از جمله خواص بادام است. گاهی بادام را برای رفع ثقلت و تلخی با شکر ترکیب می‌کرده‌اند تا از مضرات احتمالی آن بکاهند؛ از این روست که مکرر در متون کهن بادام و شکر را با هم ذکر کرده‌اند که البته این ترکیب، که سبب افزایش خلط صفرا می‌شود، اثری خواب‌آور دارد سنایی در بیت، خوردن بادام و شکر را خواب‌آور دانسته است:

خواب زاید اگر از شکر و بادام چرا

خوابم از دیده ببرد از در بادام و شکر

(سنایی، ۱۳۵۴: ۲۵۸)

تباشیر

تباشیر سوخته ساقه‌های چوب خیزران است... از میان

ساقه‌های نی که در اثر وزش بادهای سخت می‌سوزند، چتری سفیدرنگ شبیه به استخوان سوخته از درون آن درمی‌آورند و به عنوان دارو استفاده می‌کنند (لغت‌نامه). خواص تباشیر فراوان است؛ از جمله خواص آن تسکین حرارت جگر است و «درد جگر مزمن را که از گرمی خیزد نیک باشد» (جرجانی، ۱۳۵۵: ۲۲۰).

چون تباشیر وقت تأثیرش

جگر گرم را تباشیرش

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۶۸)

ترنجبین

ترنجبین یا ترانگبین، ماده‌ای است شیرین که به صورت شبلم بر روی گیاه «خارستر» می‌نشیند. این ماده ملین و خلط‌آور است و در درمان تب‌های عفونی کودکان و نیز در سرخک به کار می‌رود (رک: میرحیدر: ۶/۱۲۵)؛ از دیگر خواص مهم آن رفع خفقان است (هروی، ۱۳۷۱: ۸۰).

دید در گوشه‌های خار نحیف

اندکی زان ترنجبین نحیف

اندکی زان ترنجبین برکند

کرد پاکیزه در دهان افکند

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۹)

زعفران

زعفران گیاهی از تیرهٔ زنبق‌ها با برگ‌های باریک و بلند و گل‌های منظم بنفش، قرمز یا ارغوانی است (فرهنگ فارسی). از خواص دارویی آن است: ضدگرفتگی عضلانی، مقوی قلب، ضدعفونی‌کننده، معرق، آرام‌بخش، مقوی معده، اشتها‌آور و شادی‌بخش؛ خوردن زعفران «رنگ و رو را صفا دهد» (رک: ابن‌سینا، ۱۳۵۵: ۲/۱۳۹).

زعفران خوار تازه روی بود

زعفران سای یاهوگوی بود

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۱۹)

سقمونیا

سقمونیا که از واژه یونانی اسکامونیا (Scammonia) گرفته شده، همان محموده است که گیاهی از تیره پیچکها با دمبرگهای دراز و ریشه‌های ضخیم و گوشتی است که از صمغ آن مسهل قوی به دست می‌آید و در مصرف آن باید بسیار احتیاط نمود. زیرا مصرف زیاد آن غالباً کشنده است.

چون تو سقمونیا خوری به نیاز

آن‌گه از دیدنت که دارد باز

(همان، ۴۳۰)

شکر

شکر که عصاره گیاه نیشکر است، انواعی دارد: شکر سرخ، شکر سلیمانی، شکر طبرزد، شکر عسگر، پانید (که همان قند سفید است). از خواص شکر نرم‌کنندگی، زدايندگی و شستشودهندگی است. از ویژگی‌های شکر گرمی آن است؛ از همین رو برای کسانی که مزاج گرم دارند خوب نیست:

گل که تنها بویی آخر خشک گرداند دماغ

ور شکر تنها خوری هم گرم گردد زو جگر

(سنایی، ۱۳۵۴: ۲۶۴)

صبر

گیاه صبر از دسته سوسن‌هاست، برگ‌های ضخیم دارد و در مناطق گرم می‌روید و صمغی به نام صبر زرد دارد. «شیرابه سفت‌شده برگ گیاه صبر زرد، دارای دو اثر مقوی و مسهل است. مقدار کمی از آن اثر محلل و مقوی دارد و به عنوان تقویت‌کننده دستگاه هضم به کار می‌رود» (رک: زرگری، ۱۳۷۴: ۶۱۰-۶۰۵/۴) از خواص مهم آن، این است که «معه را از زائده‌های بلغمی و صفراوی پاک کند» (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۲/۲۸۷).

شکر داری، شکر خور از پی نی

صبر داری صبر خور از پی قی

(سنایی، ۱۳۵۴: ۳۸۷)

علک

عموماً هر نوع صمغ درخت را گفته‌اند (رک: جرجانی، ۱۳۳۵: ۲۳۲)؛ اما معروف‌ترین آن، «علک البطم» است که میوه‌ای شبیه پسته، ولی گرد و کروی و نوک‌دار است (رک: لغت‌نامه) و مهم‌ترین خاصیت آن تقویت معده و رفع سوء هاضمه است و سنایی در حدیقه به همین خاصیت علک به مناسبت اشاره کرده است:

حرص را کرده در جهان نوی

کلکشان همچو علک معده قوی

(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۱۷)

فلفل

فلفل یا پلپل گیاهی است از راسته دولپه‌ای‌ها، با ریشه‌های ساقه خیز و برگ‌های بیضوی و نوک‌تیز که بر روی شاخه‌های آن میوه‌های کوچک و کروی شکل به‌طور آویخته به وجود می‌آید. در فرهنگ‌ها انواع مختلفی برای فلفل ذکر شده است: فلفل سیاه، قرمز، سبز، هندی، فرنگی، رومی و فلفل گرم و خشک است و از خواص آن پاک نمودن معده و رفع بیماری‌های بلغمی و دفع نفخ معده است و مصرف زیاد آن ضعف بینایی آرد، اگرچه مالیدن فلفل بر چشم را برای رفع بعضی از بیماری‌های چشمی مانند «نالخنه» و تقویت بینایی مفید دانسته‌اند. (رک: ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۲/۲۷۵، اخوینی، ۱۳۴۴: ۲۷۷ و...) از ویژگی‌های مشهور فلفل تحریک‌کنندگی آن است به‌گونه‌ای که بوئیدن آن سبب عطسه و داخل شدن آن در چشم موجب اشک و آبریزش از چشم می‌شود. سنایی به ویژگی اخیر اشارتی زیبا دارد: راه او پرگل همی شد کز فراق خود همی

در دو دیده عالمی از عشق خود پلپل نهاد

(سنایی، ۱۳۵۴: ۸۴۰)

از خصوصیات دیگر فلفل تقویت حافظه است.

شد ذهن من و خاطر من تیز و منور

چون خاطر کودک ز منقار و ز پلپل

(همان، ۳۵۷)

فتنه را زآرزوی خواب و امان

هوس کوک و کوکنار گرفت

(همان، ۱۳۵۴: ۴۶۸)

یافه کم گوی ای سنایی، مدح گو کز روی عقل

هیچ پر خوابی نجسته است از طیبیان کوکنار

(سنایی، ۱۳۵۴: ۲۲۱)

کاسنی

کاسنی (کسنی، کاشنی و هندبا) گیاهی است علفی

با ریشه‌های ضخیم و برگ‌های انبوه و گل‌های آبی رنگ

که در مقابل نور خورشید حالتی شکفته به خود می‌گیرند

و در غروب یا شب گلبرگ‌هایش جمع می‌شوند. کاسنی

مقوی معده، تصفیه‌کننده خون، ملین و تب‌بر است و در

دفع رسوبات ادراری و عفونت مجاری ادرار و کم‌خونی و

نقرس و رماتیسم سودمند است و البته برای کسی که سرفه

می‌کند، مضر است:

جان و دل بود دارو لیکن از بهر جگر

آنچه می‌باید نبود آن چیست کسنی و کما

(سنایی، ۱۳۵۴: ۴۷)

گل

مقصود از گل، گل سرخ است که نوع بسیار معطر آن

گل محمدی است و در تهیه گلاب از آن استفاده می‌شود.

روغن، مریا، عصاره و گلاب گل خواص بسیار دارد. سنایی

بوییدن گل را موجب خشکی دماغ دانسته است:

گل که تنها بویی آخر خشک گرداند دماغ

ور شکر تنها خوری هم گرم گردد زو جگر

(سنایی، ۱۳۵۴: ۳۶۴)

و گاهی بوئیدن آن موجب زکام است (جرجانی، ۱۳۵۵:

۳۳۷).

بوی گل دان حیات این عالم

موت همچون زکام هر دو به هم

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۳۸)

سنایی علاوه بر گیاهانی که نامشان مذکور افتاد به

دسته‌ای دیگر از گل‌ها و گیاهان دارویی بدون ذکر خواص

پزشکی آنها اشاراتی نموده که حکایت از احاطه او به

گیاه‌شناسی دارد. که از جمله آنها می‌توان به: ایتیمون، که

دارویی است از شکوفه گیاهی به شکل سعتر و بعضی آن

را زیره رومی خوانند (دهخدا) (سنایی، ۱۳۵۴: ۵۳۸)؛ برنگ، که

همان برنج کابلی است و ناظم‌الاطبا آن را قسمی از هلیله

معرفی می‌کند (همان، ۵۳۹)؛ خیری یا خيرو که به پهلوی آن

را هیری گفته‌اند (فرهنگ فارسی) و به گل شب‌بو یا گل همیشه

و «کما» نیز گیاهی است از تیره چتریان که از جنسی از

آن صمغی بدبو به نام «انغوزه» و از جنس دیگر صمغی به

نام «انجدان» به دست می‌آید. (لغت‌نامه) «سرد است و غلیظ

است و سرخ، از وی نباید خورد که بد است و بسیار خوردن

او قولنج و سگته آرد...» (جرجانی، ۱۳۵۵: ۲۷۰).

کوک و کوکنار

کوک که به عربی آن را «خس» می‌خوانند، همان کاهو

است که از نظر درمانی نرم‌کننده، آرام‌کننده، خواب‌آور و

ضد تشنج است (رک: زرگری، ۱۳۷۴: ۳/۲۳۱).

کوکنار هم همان خشخاش است که فوائد دارویی بسیار

دارد که مهم‌ترین آنهاست: تسکین درد، خواب‌آوری و مخدر

بودن. سنایی به خاصیت خواب‌آوری هر دو اشاره کرده

است:

منابع

- ۱- ابن سینا، بوعلی، ۱۳۷۰، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، سروش، تهران.
- ۲- الاخوانی البخاری، ابویکریم بن احمد، ۱۳۴۴، هدایة المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، دانشگاه مشهد، مشهد.
- ۳- خاتمی، احمد، ۱۳۸۱، گزیده حدیقه سنایی، پایا، تهران.
- ۴- دهخدا، اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.
- ۵- رضی، هاشم، ۱۳۷۶، وندیداد، فکر روز، تهران.
- ۶- زرگری، علی، ۱۳۷۴، گیاهان دارویی، دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، ۱۳۵۴، دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران.
- ۸- ۱۳۷۴، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، شاهنامه، به کوشش سمیه حمیدیان، قطره، تهران.
- ۱۰- فروزانفر، بیع الزمان، ۱۳۶۱، احادیث مثنوی، امیرکبیر، تهران.
- ۱۱- الگود، سیریل، ۱۳۷۱، تاریخ پزشکی در ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران.
- ۱۲- معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
- ۱۳- میرحیدر، حسین، ۱۳۷۵، معارف گیاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۱۴- میسری، حکیم، ۱۳۷۳، دانشنامه در علم طب، به اهتمام برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۵- نجم آبادی، محمود، ۱۳۷۱، تاریخ طب در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۶- ولاگ، ژان و ژیری استودولا، ۱۳۷۹، گیاهان دارویی، ترجمه ساعد زمان، ققنوس، تهران.
- ۱۷- هروی، ابومنصور علی، ۱۳۲۱، الابنیه عن حقایق الادویه، به کوشش سعید محبوبی اریکانی، دانشگاه تهران، تهران.

بهار مشهور است (سنایی، ۱۳۵۴: ۸۸۴)؛ سیسنبر یا سوسنبر که گیاهی است از تیره نعنایان (همان، ۸۸۴)، شاهسپرم یا شاهسفرم که آن را ریحان سبز دانسته اند (همان، ۳۵۴)، لبلاب که همان نیلوفر صحرایی است (همان، ۲۷)، مازیون که گیاهی است و برای دفع استسقا به کار می رود (حواشی ص ۵۳۹، دیوان) (همان، ۱۰۸۷) و هلیله که نام درختی است از رده دولپه ای ها و میوه اش زرد مایل به خاکستری است و برای تقویت معده، رفع نفخ شکم، دفع آسم و درد گلو و جز آنها به کار می رود (سنایی، ۱۳۷۴: ۳۴۳) اشاره کرد.

پی نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر رک: سرمدی، محمدتقی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، انتشارات سرمدی، تهران، ۱۳۷۷ و صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۶ و الگود، سیریل، تاریخ پزشکی در ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، براون، ادوارد، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.